



University of Science and Quranic Knowledge
Ferdows Faculty of Quranic Sciences

Rhetorical Styles in the Formation of Conflicting Interpretations (A Comparative Study of the Imamiyyah, Mu'tazilah, and Ash'arites)

Abbas Rahbari¹ 

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Iran. a.rahbary@cfu.ac.ir

Research Article



Abstract

The similar verses and the news attributes of the Quran have always been the main centers of interpretative and theological disagreement in the Islamic tradition. The present study, with an analytical-comparative approach and focusing on the concept of "interpretation," attempts to show that the differences in the views of the Imamiyyah, Mu'tazilah, and Ash'arites in interpreting these verses, rather than being rooted solely in doctrinal conclusions, are due to differences in linguistic mechanisms and rhetorical styles of meaning production. To examine this issue, four problem-oriented verses of "Istwa'," "Yadullah," "Ru'yah," and "Mu'ji'" have been studied comparatively as indicative examples of the selection and the way in which the three schools of theology deal with these verses. The findings show that the Mu'tazilah, relying on self-founded reason, use a transformative interpretation based on metaphor and simile; The Ash'arites, by prioritizing the appearance of the text, adopt the strategy of proving meaning with the suspension of quality; and the Imamites, by focusing on infallible narration and interpretive caution, use allusion and delegation as a way to guide meaning. These patterns indicate the consistency of the method and the direct connection of the rhetorical style with the epistemological foundations of each school. The main achievement of the research, by emphasizing the different dimensions and angles of the approaches, is in the interpretation of the mutashabih verses, which corrects the common bipolar image of "interpretation and non-interpretation" and shows that interpretation in the Islamic interpretive tradition is a disciplined, gradual phenomenon that depends on the specific linguistic logic of each school. This analytical framework has the potential to expand in the interpretive studies of the Quran and the analysis of interpretive differences based on rhetoric in Islamic approaches.


Keywords: Quranic interpretation, mutashabih verses, rhetoric, Imamiyyah, Mu'tazilah, Ash'arites.

Received: 2026-01-02 ; Received in revised from: 2026-01-31 ; Accepted: 2026-02-23 ; Published online: 2026-04-15

◆ How to cite: Rahbari, A. (2026). Rhetorical Styles in the Formation of Conflicting Interpretations (A Comparative Study of the Imamiyyah, Mu'tazilah, and Ash'arites). (e242360). *Quranic commentations*, (144-169), e242360 doi: [10.22034/qc.2026.570283.1239](https://doi.org/10.22034/qc.2026.570283.1239)



اسلوب‌های بلاغی در شکل‌گیری تأویلات متعارض (مطالعه تطبیقی امامیه، معتزله و اشاعره)

عباس رهبری^۱ 

۱. استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. a.rahbary@cfu.ac.ir

پژوهشی



چکیده

آیات متشابه و صفات خبری قرآن همواره از کانون‌های اصلی اختلاف تفسیری و کلامی در سنت اسلامی بوده‌اند. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-تطبیقی و با تمرکز بر مفهوم «تأویل»، می‌کوشد نشان دهد که اختلاف دیدگاه‌های امامیه، معتزله و اشاعره در تفسیر این آیات، بیش از آنکه صرفاً ریشه در نتایج اعتقادی داشته باشد، ناشی از تفاوت در سازوکارهای زبانی و اسلوب‌های بلاغی تولید معنا است. برای بررسی این موضوع، چهار آیه مسئله‌محور «استواء»، «یدالله»، «رؤیت» و «مجیء» به عنوان نمونه‌های شاخص انتخاب و نحوه مواجهه سه مکتب کلامی با این آیات، به صورت تطبیقی بررسی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که معتزله با تکیه بر عقل خودبنیاد، از تأویل تبدیلی مبتنی بر مجاز و استعاره بهره می‌گیرند؛ اشاعره با اولویت بخشی به ظاهر نص، راهبرد اثبات معنا همراه با تعلیق کیفیت را برمی‌گزینند؛ و امامیه با محوریت نقل معصوم و احتیاط تفسیری، کنایه و تفویض را به عنوان شیوه‌ای برای هدایت معنا به کار می‌برند. این الگوها بیانگر ثبات روشی و پیوند مستقیم اسلوب بلاغی با مبانی معرفتی هر مکتب است. دستاورد اصلی پژوهش، با تأکید بر ابعاد مختلف و زوایای گوناگون رویکردها، در تأویل آیات متشابه است که تصویر دوقطبی رایج «تأویل و عدم تأویل» را اصلاح می‌کند و نشان می‌دهد تأویل در سنت تفسیری اسلامی، پدیده‌ای منضبط، تدریجی و وابسته به منطق زبانی خاص هر مکتب است. این چارچوب تحلیلی، ظرفیت گسترش در مطالعات تأویلی قرآن و تحلیل اختلافات تفسیری بر پایه بلاغت در رویکردهای اسلامی را داراست.

کلیدواژه‌ها: تأویل قرآن، آیات متشابه، بلاغت، امامیه، معتزله، اشاعره.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۲ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲۴ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۱/۲۶

◆ استناد به این مقاله: رهبری، عباس. (۱۴۰۵). اسلوب‌های بلاغی در شکل‌گیری تأویلات متعارض (مطالعه تطبیقی امامیه، معتزله و اشاعره). (e۲۴۲۳۶۰). *مطالعات تأویلی قرآن*, (۱۶۹-۱۴۴), ۲۴۲۳۶۰. doi: 10.22034/qc.2026.570283.1239

۱. طرح مسئله

آیات متشابه قرآن کریم، به ویژه آیات موسوم به «صفات خبری»، از دیرباز یکی از کانون‌های اصلی منازعات تفسیری و کلامی در اندیشه اسلامی بوده‌اند. دلالت ظاهری این آیات بر مفاهیمی چون دست، استقرار، آمدن و رؤیت، پرسشی بنیادین را پیش روی مفسران و متکلمان قرار داده است: چگونه می‌توان میان تنزیه مطلق ذات الهی - که هم عقل و هم نصوص قطعی شرعی بر آن دلالت دارند - و ظاهر این گونه آیات جمع کرد؟ این تعارض ظاهری، زمینه‌ساز شکل‌گیری راهبردهای متنوعی در فهم متن قرآن شده است که غالباً ذیل دو گرایش کلی «پایبندی به ظاهر» یا «عدول از ظاهر از طریق تأویل» صورت‌بندی می‌شوند. با تکوین مکاتب کلامی در سده‌های نخستین اسلامی، این مسئله صورتی نظام‌مند یافت. معتزله، با تکیه بر عقل خودبنیاد، تأویل مجازی را راه حل اصلی خود دانستند. در مقابل، اشاعره با اتخاذ راهبرد «اثبات بالاکیف»، کوشیدند ضمن حفظ ظاهر نص، از تشبیه و تجسیم پرهیز کنند. امامیه نیز با محوریت نقل معصوم و احتیاط در مقام تفسیر، غالباً رویکرد تفویض و کنایه را برگزیدند. هر چند این سه مکتب در غایت نهایی، یعنی تنزیه ذات الهی، اشتراک دارند، اما در شیوه عبور از متن به معنا، به نتایجی متفاوت و گاه متعارض رسیده‌اند.

مسئله اصلی پژوهش حاضر دقیقاً در همین نقطه شکل می‌گیرد: این گذار از مبانی کلامی به نتایج تفسیری، از چه سازوکاری تحقق می‌یابد؟ بخش قابل توجهی از تحقیقات پیشین، اختلافات یادشده را از منظر تاریخی یا کلامی تحلیل کرده‌اند و کمتر به نقش زبان و ساختارهای بلاغی به عنوان ابزارهای تحقق این مبانی توجه نشان داده‌اند (اشرفی، ۱۳۸۷: ۲۸-۹۸). این پژوهش بر این فرض استوار است که اسلوب‌های بلاغی، حلقه واسط و تعیین‌کننده‌ای هستند که جهان بینی کلامی هر مکتب را به گفتمان تفسیری خاص آن ترجمه می‌کنند و بدون تحلیل آن‌ها، فهم اختلاف تأویلات قرآنی ناقص خواهد ماند. در این راستا، سؤال اصلی پژوهش این است که اسلوب‌های بلاغی چگونه مبانی کلامی سه مکتب امامیه، معتزله و اشاعره را به تأویل‌های تفسیری متمایز ترجمه می‌کنند؟ فرضیه پژوهش بر این استوار است که هر مکتب، متناسب با مبانی کلامی خود، سازوکار بلاغی مشخص و نسبتاً پایداری را برمی‌گزیند که مستقیماً بر نتیجه تفسیری اثر می‌گذارد و این انتخاب‌ها در مجموع، یک طیف تفسیری منسجم را شکل می‌دهند. اهداف پژوهش نیز شامل تبیین نقش فعال بلاغت به عنوان مکانیزم گذار از مبانی کلامی به عمل تفسیری، ارائه تحلیلی نظام‌مند از ترجمه

جهان بینی کلامی به گفتمان تفسیری، تکمیل تصویر دوقطبی رایج در منازعات تفسیری از طریق ارائه یک طیف سه‌گانه، و نشان دادن این امر است که تفاوت در نتایج تفسیری بیش از آنکه ناشی از اختلاف در غایت باشد، ریشه در تفاوت ابزارهای زبانی دارد.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی-تاریخی انجام شده است. جامعه آماری، تفاسیر شاخص سه مکتب کلامی در قرون میانی (۴-۶ ق) است. با روش نمونه‌گیری هدفمند، تفاسیر الکشاف زمخشری (نماینده معتزله)، مفاتیح الغیب فخر رازی (نماینده اشاعره) و التبیان شیخ طوسی (نماینده امامیه) به عنوان تفاسیر معتبر انتخاب شده‌اند. واحد تحلیل، چهار آیه محوری صفات خبری (آیات استواء، یدالله، رؤیت و مجیء) است و داده‌ها از طریق مطالعه مستقیم متون و تحلیل بلاغی-تطبیقی آن‌ها گردآوری و بررسی شده‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

مرور پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که نسبت بلاغت با دستگاه‌های کلامی، هنوز به صورت نظام‌مند و جامع بررسی نشده است. آثاری چون هادوی تهرانی (۱۳۸۵) و گلدزیهر (Goldziher, ۱۹۲۰) هر یک به نوبه‌ای بر بُعد کلامی و تاریخی مسئله تمرکز داشته‌اند، بی‌آنکه نقش سازوکارهای زبانی را به عنوان محور تحلیل قرار دهند. پژوهش‌های تطبیقی مانند رضایی اصفهانی (۱۳۹۵) نیز غالباً به گزارش آرای فرق کلامی بسنده کرده و از تحلیل بلاغی ژرف فاصله گرفته‌اند. برخی تحقیقات معاصر، هرچند به حوزه زبان نزدیک‌تر شده‌اند، اما از حیث جامعیت یا عمق تحلیلی کاستی‌هایی دارند. برای مثال، حاتمی (۱۳۹۸) در مقایسه الکشاف و التبیان، تمرکز خود را بر استدلال‌های عقلی نهاده و نقش بلاغت را به طور مستقل بررسی نکرده است. عابدی (۱۴۰۲) نیز مطالعه خود را به یک اسلوب بلاغی خاص محدود ساخته و امکان ترسیم الگوی جامع را فراهم نیاورده است. در میان پژوهش‌های غیرفارسی، آثار کلاسیکی مانند گلدزیهر (Goldziher, ۱۹۲۰) یا مطالعات نظری ابوزید (Abu Zayd, ۲۰۰۴) و ریپین (Rippin, ۲۰۰۵)، عمدتاً بر بسترهای تاریخی یا نظری کلی متمرکز بوده و تحلیل تطبیقی گفتمان‌های بلاغی-کلامی را به تفصیل پی نگرفته‌اند.

خلأ پژوهشی موجود، فقدان مطالعه‌ای سه‌جانبه، نظام‌مند و تأویلی است که نشان دهد چگونه دستگاه مشترک بلاغت عربی، در خدمت سه منظومه فکری متفاوت قرار می‌گیرد و از طریق انتخاب سازوکارهای خاصی چون مجاز، کنایه یا اثبات بلاکیف، به تولید تأویلات متمایز می‌انجامد. نوآوری این پژوهش در آن

است که اختلاف تأویلات کلامی در آیات متشابه را نه صرفاً به عنوان تعارض‌های اعتقادی، بلکه به مثابه تفاوت در سازوکارهای زبانی تولید معنا تحلیل می‌کند. در این چارچوب، بلاغت به عنوان مکانیزم تفسیری فعال در فرایند عبور از ظاهر نص به معنای تأویلی صورت‌بندی می‌شود.

۳. مبانی نظری و چارچوب مفهومی

در این بخش به تبیین مبانی معرفتی سه مکتب و نسبت آن با نگرش به زبان و بلاغت می‌پردازیم و سپس اسلوب‌های بلاغی را به مثابه ابزارهای تفسیری معرفی می‌کنیم تا چارچوبی برای تحلیل سازوکارهای تفسیری فراهم آید.

۳-۱. مبانی کلامی و پیامدهای زبانی

الف: مکتب معتزله (عقل محوری و نفی ظاهر): معتزله با محوریت عقل خودبنیاد و اصول پنج‌گانه (توحید، عدل، وعد و وعید، منزله بین المنزلتین، امر به معروف)، هرگونه شباهت خالق و مخلوق را ممتنع می‌دانستند. اصل توحید آنان مستلزم نفی صفات زائد بر ذات و در نتیجه، نفی هر معنایی بود که مستلزم تشبیه باشد (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۵۵-۴۸). این مبانی، به نظریه زبانی خاصی منجر شد: زبان، به ویژه زبان قرآن، ابزاری انعطاف‌پذیر و مشحون از مجاز است. بزرگانی چون جاحظ این نظریه را بسط دادند و زمخشری در تفسیر الکشاف، آن را به صورت نظام‌مند در خدمت «تبدیل کامل» معانی به کار گرفت (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۲۴۵).

ب: مکتب اشاعره (تعادل عقل و نقل و اثبات بی‌کیفیت): اشاعره در واکنش به تأویل‌گری معتزله و ظاهرگرایی حشویه شکل گرفت. مبانی آنان را می‌توان در چند محور خلاصه کرد: ۱. عقل در شناخت کلیات و نفی محالات (مانند تشبیه) معتبر است، اما در تبیین کیفیت صفات الهی ناتوان است؛ ۲. نقل (ظاهر قرآن) در اثبات صفات حجت است؛ ۳. اصل کلیدی، برگرفته از حدیث مالک بن انس است: «الاستواء معلوم، والکیف مجهول» (الرازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۲۲). نگرش زبانی اشاعره نیز بر همین تعادل استوار است: اصل بر حقیقت الفاظ است و عدول به مجاز نیازمند دلیل قطعی (عقلی یا نقلی) است.

ج: مکتب امامیه (نقل محوری معطوف به تعلیق): امامیه در اصول بنیادین کلامی مانند توحید و عدل الهی، با معتزله هم‌رأی است، اما در تعیین منبع معرفت و روش شناخت، دیدگاهی متمایز دارد. نقطه افتراق اصلی، باور به حجیت بی‌قید و شرط روایات معصومین (ع) در فرآیند تفسیر قرآن است. این مبنا، رویکرد

تفسیری احتیاط‌آمیز و تعلیقی را رقم زده است. آنان با پرهیز از تأویلات گسترده عقل بنیاد و نیز پرهیز از اثبات صرف بدون تبیین، غالباً به تفویض (واگذاری حقیقت معنا به خدا) و کنایه (اشاره به معنای ملازم و مورد تأیید روایات) متوسل می‌شوند (سجادی، ۱۳۹۷: ۱۳۵).

جدول مقایسه ای مبانی کلامی و پیامدهای زبانی

مؤلفه	معتزله	اشاعره	امامیه
منبع معرفت محوری	عقل خودبنیاد	تعادل عقل و نقل	نقل (روایات) معیار، عقل تابع
مواجهه با صفات خبری	تأویل کامل و تبدیلی	اثبات بی کیفیت (تعلیق کیفیت)	تفویض و تعلیق معنا
نگرش به مجاز در قرآن	پذیرش بی قید و ضروری	پذیرش محدود با دلیل قطعی	احتیاط و پرهیز نسبی
هدف غایی در تفسیر	حفظ تنزیه عقلی به هر قیمت	حفظ ظاهر نص و پاسداری از تنزیه	حفظ همزمان نص، نقل و تنزیه
مالک اصلی برای تأویل	امتناع عقلی (تشبیه)	دلیل قطعی عقلی یا نقلی	روایات معصوم + امتناع عقلی
سازوکار بلاغی ترجیحی	مجاز و استعاره	اثبات بی کیفیت	کنایه و تفویض

۳-۲. اسلوب‌های بلاغی به مثابه ابزارهای تأویلی

در ادامه، به معرفی اسلوب‌های محوری این پژوهش پرداخته می‌شود که هریک به‌گونه‌ای نمادین، منطق تفسیری یکی از سه مکتب کلامی را نمایندگی می‌کنند. ۳-۲-۱. مجاز و استعاره (سازوکار تبدیلی): استعمال لفظ در معنایی غیر از معنای وضعی اولیه، به دلیل وجود علاقه و قرینه‌ای که اراده معنای حقیقی را ممتنع می‌سازد (سکاکی، ۱۴۰۷: ۱۲۳). کارکرد تفسیری-تأویلی: این سازوکار، ابزار جایگزینی قاطع و کامل معنای ظاهری با معنایی مجازی و سازگار با مبانی کلامی را فراهم می‌آورد. مثال: در آیه «وجاء ربک» (فجر: ۲۲)، مفسران معتزلی با استناد به قرینه عقلی و با استفاده از علاقه سببیه، لفظ «رب» را از معنای حقیقی (ذات) به معنای مجازی «امر رب» (فرمان پروردگار) حمل می‌کنند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۱۲/۴).

۲-۲-۳. کنایه (سازوکار تعدیلی): به کارگیری لفظی که بر یک معنای صریح دلالت دارد، اما قصد گوینده معطوف به معنای دیگری است که لازمه آن معنای صریح محسوب می‌شود (جرجانی، ۱۳۹۲: ۱۸۵). کارکرد تفسیری-تأویلی: کنایه راه میانه‌ای برای پرهیز از دو دام نفی صریح ظاهر نص و پذیرش ساده لوحانه آن فراهم می‌آورد. مثال: در آیه «یدالله فوق أیدیهم» (فتح: ۱۰)، رویکرد امامی با حفظ لفظ «ید»، آن را کنایه‌ای از قدرت، نعمت و تأیید الهی می‌داند که از مجرای دست پیامبر (ص) تجلی یافته است (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۴۰/۹).

۳-۲-۳. اثبات بی کیفیت (سازوکار تعلیقی-اثباتی): رویکردی کلامی-تفسیری که الفاظ صفات خبری را به طور تحت‌اللفظی اثبات می‌کند، اما هرگونه پرسش درباره چگونگی آن‌ها را خارج از محدوده فهم بشری دانسته و پاسخ آن را به خداوند واگذار می‌نماید (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۴۵/۷). کارکرد تفسیری-تأویلی: این سازوکار، تعلیق فعال پرسش از کیفیت را در عین پاسداری از ظاهر الفاظ پیش می‌نهد. مثال: فخرالدین رازی در مواجهه با آیه «استوی» (طه: ۵) می‌گوید: «نحن نثبت الاستواء علی العرش علی وجه یلیق به، و نفی کیفیة عنه» (الرازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۲۲).

۴-۲-۳. تفویض (سازوکار تعلیقی-تسلیمی): رویکردی که حقیقت و کنه معنای آیه متشابه را به ذات الهی واگذار می‌کند، بدون اقدام به تعیین مصداق یا کیفیت (طوسی، ۱۴۰۹: ۳۲/۴). تمایز با اثبات بی کیفیت: تفویض گام را فراتر نهاده و حتی از اصرار بر اثبات عینی لفظ نیز پا فراتر می‌نهد و صرفاً به یک حکم کلی و تسلیم‌آمیز بسنده می‌کند.

جدول تلفیقی اسلوب‌ها، کارکرد تفسیری و نمایندگی مکتبی

اسلوب / رویکرد	تعریف عملیاتی (کارکرد)	مثال قرآنی	کارکرد تفسیری	نماینده اصلی
مجاز / استعاره	جایگزینی قاطع معنا (الف → ب)	«جاء ربک» → «جاء أمر رب»	تبدیل و تصریح معنای جدید	معتزله
اثبات بی کیفیت	تعلیق پرسش از کیفیت (اثبات لفظ + واگذاری کیف)	«استوی» (ثابت، کیف؟)	تشبیه ظاهر و تحدید دایره پرسش	اشاعره

اسلوب / رویکرد	تعریف عملیاتی (کارکرد)	مثال قرآنی	کارکرد تفسیری	نماینده اصلی
کنایه	حفظ ظاهر با انتقال قصد (لفظ ← معنای ملازم)	«یدالله» ← نعمت/قدرت	تعلیق معنای مستقیم و ارجاع به ملازم	امامیه
تفویض	واگذاری کنه معنا به خدا (تعلیق نهایی تفسیر)	«استوی» (بدون تعیین کیف)	خروج از فرآیند تبیین جزئی	امامیه

۴. تحلیل تطبیقی داده‌ها

۴-۱. مطالعه تطبیقی تفسیر آیه «استواء بر عرش» (طه: ۵)
 آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» با دلالت اولیه واژه «استوی» (به معنای استقرار یا قرار گرفتن)، صورتی از تعیین مکانی برای خداوند متصور می‌سازد که با اصل تنزیه ذاتی در تعارض است. این تعارض ظاهری، آزمایشگاه مناسبی برای مشاهده مکانیزم‌های مختلف تفسیری است.

۴-۱-۱. تحلیل دیدگاه‌ها و سازوکارهای بلاغی

الف) رویکرد معتزلی (زمخشری): سازوکار «تبدیل از طریق مجاز» زمخشری با استناد به قرینه عقلی امتناع استقرار مکانی برای خدا، معنای اصلی «استوی» را کنار نهاده و با مجاز مرسل، آن را به «استولی» (تسلط یافتن) معنا می‌کند. وی برای تقویت این مجاز، به قرینه لغوی (استعمال مشابه در شعر عرب) تمسک می‌جوید (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۶/۳). نتیجه این فرآیند، جایگزینی قاطع معنای ظاهری با معنایی مجازی است: استقرار → سلطنت. این رویکرد، وضوح کامل و انطباق بی‌چون و چرا با تنزیه عقلی را به ارمغان می‌آورد، اما هزینه سنگینی در قالب فاصله گرفتن از ظاهر اولیه متن می‌پردازد و مجرای تأویل‌های گسترده را می‌گشاید.

ب) رویکرد اشعری (رازی): سازوکار «تعلیق از طریق اثبات بی‌کیفیت» رازی با نقد دیدگاه معتزله، حفظ ظاهر لفظ را اصل می‌داند. او استدلال می‌کند که عدول از معنای حقیقی نیازمند دلیل قطعی است و قرینه عقلی به تنهایی برای چنین مجاز گسترده‌ای کافی نیست (الرازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۲۲-۱۵). راه حل او، راهبرد «اثبات بی‌کیفیت» است: لفظ «استوی» اثبات می‌شود، اما کیفیت این استواء

(که چگونه است) مجهول و به خدا واگذار می‌گردد. این سازوکار، با تکیه بر قرینه نقلی (حدیث مالک) و قرینه عقلی کلی (نفی تشبیه)، درصدد است ظاهر نص را بی‌آنکه به تشبیه بینجامد، محفوظ بدارد. نقطه قوت آن، وفاداری به متن و پرهیز از تأویل‌گری بی‌ضابطه است؛ نقطه ضعف آن، ابهام آفرینی در پاسخ به این پرسش است که «اثبات بدون تعیین کیفیت، چه معنایی دارد؟». (ج) رویکرد امامی (طوسی): سازوکار «تعلیق از طریق تفویض و کنایه» طوسی نیز مانند رازی، تأویل تبدیلی معتزله را نمی‌پذیرد و با نقدی ظریف اشاره می‌کند که «استیلا» مستلزم مغالبه است، در حالی که سلطه الهی ذاتی است (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۲۳/۷-۱۲۴). رویکرد او ترکیبی است: از سوئی، با تفویض، حقیقت معنای آیه را به خداوند واگذار می‌کند و از سوی دیگر، با گرایش به کنایه، معنای «استقرار» را نه به مثابه یک وضعیت مکانی، بلکه به عنوان اشاره‌ای (کنایه) به استقرار حکومت، ظهور قدرت و سلطنت الهی تفسیر می‌کند. قرینه اصلی در اینجا، روایات اهل بیت (ع) است که بر ظهور قدرت تأکید دارند. این رویکرد در پی برقراری تعادلی محتاطانه میان ظاهر لفظ، نفی تشبیه و هدایت نقلی است، اما می‌تواند متهم به ابهام آفرینی نسبی یا طفره از ارائه معنایی روشن شود.

جدول تلفیقی تحلیل آیه استواء

مؤلفه تحلیل	معتزله (الکشاف)	اشاعره (مفاتیح الغیب)	امامیه (التبیان)
معنای برگزیده	اشتوی = اشتوی (تسلط یافت)	اشتوی (لفظاً ثابت، کیفیتاً مجهول)	اشتوی (با تأکید بر نفی کیفیت مکانی)
سازوکار بلاغی مسلط	مجاز (جایگزینی کامل)	اثبات بی‌کیفیت (تعلیق کیفیت)	تفویض با میل به کنایه (تعلیق و ارجاع)
قرینه محوری	۱. امتناع عقلی تشبیه (تنزیه) ۲. استعمال لغوی مشابه	۱. حدیث مالک (نقلی) ۲. اصل لزوم حفظ ظاهر نص	۱. روایات اهل بیت (ع) (نقلی خاص) ۲. تبیین فلسفی عرش (نفی مکان)

مؤلفه تحلیل	معتزله (الکشاف)	اشاعره (مفاتیح الغیب)	امامیه (التیان)
نتیجه کلامی	نفی مطلق استقرار مکانی، تأکید بر سلطنت مطلق	اثبات لفظ با نفی کامل کیفیت جسمانی و مکانی	نفی تشبیه، تفویض کیفیت، تأکید بر ظهور ربوبیت و قدرت
مزیت (از منظر درونی)	وضوح و شفافیت معنایی، انسجام با عقل خودبنیاد	وفاداری به ظاهر قرآن، سدر راه تأویل بی ضابطه	انضباط با سنت نقلی، تعادل و احتیاط
محدودیت (از منظر بیرونی)	فاصله از ظاهر لفظ، گشودن مجرای تأویل‌گری گسترده	ابهام در مفهوم «اثبات بدون کیفیت»	ابهام نسبی، امکان تفسیر به طفره از تبیین

۲-۱-۲. تحلیل آیه

تحلیل این آیه به وضوح نشان می‌دهد که تمایز محوری در نحوه مدیریت تعارض میان ظاهر متن و اصل تنزیه است. هر مکتب، با تکیه بر مبنای معرفتی خود (عقل، نقل یا تلفیق خاص)، یک ابزار بلاغی - تفسیری را به خدمت می‌گیرد: معتزله با ابزار مجاز، تعارض را با حذف یکی از طرفین (معنای ظاهری) حل می‌کنند.

اشاعره با ابزار اثبات بی‌کیفیت، تعارض را با معلق نگاه داشتن پرسش از کیفیت رفع می‌کنند. امامیه با ابزار تفویض و کنایه، تعارض را با ارجاع نهایی معنا به خدا و تأکید بر معنای ملازم مورد تأیید نقل مدیریت می‌نمایند.

این سه راهبرد، نه ناسازگار، بلکه طیفی از پاسخ‌های ممکن به یک مسئله تفسیری را شکل می‌دهند: از قطب تصریح و تبدیل (معتزله) تا قطب تعلیق و احتیاط (امامیه)، با راه حل میانه تعلیق کیفیت (اشاعره). انتخاب هر یک، بیش از آنکه ناشی از ضعف باشد، برآمده از اولویت‌گذاری در ارزش‌های تفسیری (وضوح عقلی، حفظ نص، تبعیت از سنت خاص) است.

۲-۴. مطالعه تطبیقی تفسیر آیه «یدالله» (فتح / ۱۰)

آیه «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» در سیاق بیعت رضوان، صراحت بی‌مانندی در نسبت دادن «ید» (دست) به خداوند دارد. این صرافت، چالش تفسیری را از سطح امتناع مفهومی کلی (مانند استواء) به سطح نفی عضویت و جزء‌انگاری خاص فرو

می‌کاهد. پرسش محوری این است: آیا این نسبت، حقیقی است و اگر نیست، چگونه می‌توان آن را فهمید بی‌آنکه به تشبیه بیانجامد یا سیاق آیه را خدشه‌دار کند؟

۴-۲-۱. تحلیل دیدگاه‌ها و سازوکارهای بلاغی

الف) رویکرد معتزلی (زمخشری): سازوکار «تبدیل از طریق استعاره» زمخشری با بهره‌گیری از استعاره تصریحیه، «ید» را از دلالت بر عضو جسمانی تهی کرده و آن را به کلی به مشبه به «قدرت، نعمت و تأیید الهی» تبدیل می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۳۴/۴). قرینه اصلی او، امتناع عقلی جسمانیت برای خداست. او با استناد به اینکه دست، ابزار اصلی تأثیر انسان است، وجه شبهی برای این استعاره می‌یابد. این رویکرد، نفی مطلق و شفاف جسمانیت را در پی دارد، اما با سیاق مستقیم بیعت (که اشاره به دست پیامبر دارد) فاصله می‌گیرد و این پرسش را برمی‌انگیزد که آیا قرینه عقلی به تنهایی برای چنین استعاره‌ای کافی است؟

ب) رویکرد اشعری (رازی): سازوکار «تعلیق از طریق اثبات بی‌کیفیت» رازی با رد تأویل معتزله، بر اصل حقیقت بودن اضافه «ید» به خدا تأکید می‌ورزد. از نظر وی، قرینه عقلی نفی جسمانیت، دلیل کافی برای عدول از این اصل نیست (الرازی، ۱۴۲۰: ۱۲۳/۲۸-۱۲۵). راه حل او، همان راهبرد کلی اثبات بی‌کیفیت است: «ید» صفتی ثابت برای خداست، اما کیفیت آن نه مانند دست ماست و نه برای ما معلوم. این رویکرد، ظاهر اضافه قرآنی را کاملاً محترم می‌شمارد و با ارجاع کیفیت به غیب، از تشبیه می‌گریزد. نقطه قوت آن، انسجام با اصول ظاهرینباد تفسیر است؛ نقطه ضعف آن، ایجاد ابهام در ماهیت این «صفت ثابت» است که به راستی چیست.

ج) رویکرد امامی (طوسی): سازوکار «تخصیص سیاقی از طریق کنایه» طوسی با توجه به سیاق بیعت و استناد به روایات اهل بیت (ع)، راه حل سومی ارائه می‌دهد. او «یدالله» را نه به معنای دست عضوی خدا، و نه صرفاً به معنای قدرت مجرد، که به صورت کنایه‌ای از دست پیامبر (ص) به مثابه مجرای مشروع و مظهر قدرت الهی تفسیر می‌کند (طوسی، ۱۴۰۹: ۸۷/۹). در این نگاه، لفظ «ید» حفظ می‌شود، اما دلالت آن به معنای ملازم و سیاقی (نمایندگی و تجلی تأیید الهی از طریق فعل پیامبر) منتقل می‌گردد. این تفسیر، حسن انطباق چشمگیر با سیاق تاریخی و روایی آیه را دارد، اما می‌تواند در مواجهه با دیگر آیات مشابه (مانند ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ نیازمند تکمیل یا توضیح باشد.

جدول تلفیقی تحلیل آیه (یدالله)

مؤلفه تحلیل	معتزله (الکشاف)	اشاعره (مفاتیح الغیب)	امامیه (التبیان)
معنای برگزیده	قوة، نعمة، تأیید (قدرت و نعمت)	ید (صفتی ثابت، کیفیتاً مجهول)	ید الرسول (ص) (به عنوان مجرای مشروع الهی)
سازوکار بلاغی مسلط	استعاره (تبدیل کلی و بر اساس شباهت در تأثیر)	اثبات بی کیفیت (تعلیق کیفیت و ثبوت لفظ)	کنایه (حفظ لفظ با انتقال دلالت به معنای ملازم سیاقی)
قرینه محوری	۱. امتناع عقلی جسمانیت (تنزیه) ۲. وجه شبهه تأثیرگذاری	۱. اصل حقیقت بودن اضافه لفظ به خدا ۲. آیات کلی نافی تشبیه	۱. سیاق تاریخی بیعت ۲. روایات اهل بیت (ع) دال بر نمایندگی
نتیجه کلامی	نفی مطلق صفت عضووار، تأکید بر صفات معنوی قدرت و نعمت	اثبات صفت «ید» به معنایی ناشناخته، نفی کیفیت بشری	نفی تشبیه، اثبات مشروعیت الهی عمل پیامبر (ص) و نمایندگی او
مزیت (از منظر درونی)	وضوح و قطعیت در نفی تشبیه، ارائه معنای جایگزین روشن	وفاداری تمام عیار به ظاهر الفاظ قرآن، پرهیز از جرح و تعدیل لفظ	انطباق کامل با سیاق نزول، هدایت پذیری از سنت تفسیری خاص
محدودیت (از منظر بیرونی)	فاصله از سیاق عینی آیه، اتکا به قرینه عقلی محض	ابهام در ماهیت آنچه اثبات شده، سؤال برانگیزی برای عقل سلیم	عدم ارائه پاسخ کلی برای همه موارد استعمال «ید» در قرآن

اسلوب‌های بلاغی در شکل‌گیری تأویلات متعارض (مطالعه تطبیقی امامیه، معتزله و اشاعره)

۴-۲-۲. تحلیل آیه

تحلیل این آیه، تأثیر قاطع «سیاق» و «نوع قرینه» را در جهت دهی به سازوکار بلاغی نشان می‌دهد.

معتزله، با تکیه بر قرینه عقلی مطلق، سیاق را نادیده گرفته و به تبدیل کلی (استعاره) روی آورده‌اند.

اشاعره، با اولویت دادن به قرینه لفظی (اصل حقیقت)، هم سیاق و هم قرینه عقلی

محض را برای عدول از ظاهر کافی ندانسته و به تعلیق (بی کیفیت سازی) متوسل شده‌اند.

امامیه، با اعطای اولویت به قرینه نقلی خاص (روایات) و سیاق تاریخی، راه حل تخصیص و انتقال معنا (کنایه) را برگزیده‌اند که لفظ را در سیاق خود حفظ می‌کند.

این آیه به خوبی آشکار می‌سازد که یکسان سازی سازوکارها در همه آیات ممکن نیست؛ بلکه ماهیت خود آیه و قرائن پیرامونی آن، در گرایش به یک مکانیزم خاص تأثیر می‌گذارد. با این حال، الگوی کلی وفاداری به مبانی (عقل، نقل عام، نقل خاص) همچنان پابرجاست.

۳-۴. مطالعه تطبیقی تفسیر آیه «رؤیت» (قیامت: ۲۲-۲۳)

آیه «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»، در کنار آیات نافی رؤیت (مانند انعام/۱۰۳)، قلب یکی از پیچیده ترین منازعات کلامی اسلام را تشکیل می‌دهد. چالش اینجاست که چگونه می‌توان میان دلالت صریح این آیه بر «نظر» به سوی پروردگار و دلایل عقلی و نقلی نافی رؤیت بصری جمع کرد. این مسئله از سطح کاربست بلاغت فراتر رفته و به آزمون برای مبانی معرفت شناختی هر مکتب تبدیل شده است.

۱-۳-۴. تحلیل دیدگاه‌ها و سازوکارهای بلاغی

الف) رویکرد معتزلی (زمخشری): سازوکار «تأویل از طریق مجاز بر اساس قرینه خارجی قوی»

زمخشری با استناد به قرینه‌های نقلی قطعی «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ»، «لَنْ تَرَانِي» و قرینه عقلی (لزوم جهت و جسمانیت برای رؤیت)، «نظر» را از معنای رؤیت بصری به معنای «انتظار ثواب» تأویل می‌برد (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴/۴۵۶-۴۵۸). این یک مجاز مرسل است که در آن، نگاه کردن (معنای حقیقی) به سبب ملازمه با انتظار (معنای مجازی) جایگزین می‌شود. قوت این رویکرد، انسجام درونی قوی با مجموعه ادله نافی رؤیت است. ضعف آن، مخالفت با ظاهر صریح آیه و ادعای اشاعره درباره تعدی با «إلی» است.

ب) رویکرد اشعری (رازی): سازوکار «تسلیم ظاهر با تحدید دلالت از طریق اثبات بی کیفیت»

رازی با استناد به ظاهر صریح آیه و تحلیل لغوی (تعدی «نظر» با «إلی» به معنای رؤیت)، مدعی می‌شود این آیه نصی بر اثبات رؤیت است (الرازی، ۱۴۲۰: ۲۲۳/۳-۲۳۰). برای رفع تعارض با ادله نافی تشبیه، از همان سازوکار کلی اثبات

بی‌کیفیت استفاده می‌کند: رؤیت ثابت است، اما بدون کیفیت، جهت و مقابله. او حتی برای امکان چنین رؤیتی، دلیل فلسفی (رؤیت کمال است و نفی آن نقص) اقامه می‌کند. این رویکرد، حفظ حداکثری ظاهر قرآن را نشانه می‌رود، اما با ابهام سنگینی در تبیین ماهیت این «رؤیت بی‌کیفیت» مواجه است.

ج) رویکرد امامی (طبرسی): سازوکار «تأویل محدود به معنای ملازم با تکیه بر نقل خاص»

طبرسی، هم ظاهرگرایی مجسمه و هم تأویل معتزله را رد می‌کند. با استناد به روایات ائمه (ع) که بر نفی رؤیت بصری و حمل «نظر» بر «نظر قلبی به رحمت و ثواب الهی» تأکید دارند، راه سومی ارائه می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۸۹/۱۰-۲۹۱). این رویکرد را می‌توان مجاز یا کنایه‌ای خاص دانست که در آن، لفظ «نظر» حفظ می‌شود، اما دلالت از حس به قلب و از ذات به صفات (رحمت، ثواب) منتقل می‌گردد. قوت آن، تلفیق ادله نافی رؤیت با هدایت روایی است. چالش آن، ابهام در تعیین دقیق مرزهای «نظر قلبی» و پاسخ به اشکال اشاعره درباره سیاق آیه است.

جدول تلفیقی تحلیل آیه رؤیت

مؤلفه تحلیل	معتزله (الکشاف)	اشاعره (مفاتیح الغیب)	امامیه (مجمع البیان)
معنای برگزیده	مُنتَظَرَة (منتظر ثواب)	نَاظِرَة (رائی، بینا)	نَاظِرَة (با قلب، متوجه ثواب و رحمت)
سازوکار بلاغی مسلط	مجاز مرسل (بر اساس ملازمه انتظار و نگاه)	اثبات بی‌کیفیت (تسلیم ظاهر + تعلیق کیفیات)	مجاز/کنایه خاص (حفظ لفظ + انتقال از حس به قلب و از ذات به صفات)
قرینه محوری	۱. آیات نافی رؤیت (نقلی قطعی) ۲. امتناع عقلی رؤیت (جهت مندی)	۱. ظاهر صریح آیه و قواعد لغت ۲. امکان فلسفی رؤیت بی‌کیفیت (کمال بودن رؤیت)	۱. روایات اهل بیت (ع) نافی رؤیت بصری و مفسره ۲. آیات نافی رؤیت
نتیجه کلامی	نفی مطلق رؤیت بصری (در دنیا و آخرت)	اثبات رؤیت در آخرت به‌گونه‌ای بی‌نظیر و غیرمشابه	نفی رؤیت بصری، اثبات شهود قلبی و معرفتی به ثواب و نشانه‌های الهی

مؤلفه تحلیل	معتزله (الکشاف)	اشاعره (مفاتیح الغیب)	امامیه (مجمع البیان)
مزیت (از منظر درونی)	انسجام کامل با ادله نافی رؤیت و اصل تنزیه عقلی	وفاداری حداکثری به ظاهر نص و ارائه پاسخی برای ادعای نص بودن آیه	تلفیق ادله نافی رؤیت با سنت تفسیری خاص، ارائه راه حلی میانه
محدودیت (از منظر بیرونی)	مخالفت با ظاهر صریح آیه و ادعای مخالفان درباره قواعد زبانی	ابهام شدید در ماهیت آنچه اثبات شده، چالش برانگیزی از نظر عقل سلیم	ابهام در تعریف عملی «نظر قلبی»، چالش در پاسخ به استدلال لغوی اشاعره

۴-۳-۲. تحلیل آیه

این آیه به روشنی نشان می‌دهد که هنگامی که ادله متعارض از حیث قوت در تقابل قرار می‌گیرند، نقش بلاغت به عنوان «ابزار مدیریت تعارض» پررنگ‌تر می‌شود.

معتزله، با اولویت دادن مطلق به ادله نافی (عقلی و نقلی)، ظاهر آیه را با مجاز به کلی دگرگون می‌سازند. اشاعره، با اولویت دادن مطلق به ظاهر این آیه به عنوان یک دلیل نقلی مثبت، ادله نافی را با تحدید دامنه دلالت (بی کیفیت سازی) خنثی می‌کنند. امامیه، با اولویت دادن به مجموعه‌ای از ادله نافی و نقول خاص تفسیری، ظاهر آیه را نه کاملاً می‌پذیرند و نه کاملاً رد می‌کنند، بلکه با تأویل کنترل شده (مجاز/کنایه)، دلالت آن را به سمت معنایی منتقل می‌کنند که با آن مجموعه سازگار باشد. در این آیه، بلاغت دیگر صرفاً یک فن ادبی نیست، بلکه حلقه اتصال (یا نقطه شکاف) میان نظام‌های معرفتی مختلف است. انتخاب هر سازوکار، آشکارا تابعی است از این که کدام دسته از دلایل (نافی رؤیت، مثبت رؤیت، یا روایات خاص) حجیت مطلق می‌یابند.

۴-۴. مطالعه تطبیقی تفسیر آیه (مجیء الله) (فجر / ۲۲)

آیه «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» با اسناد صریح فعل «آمدن» به ذات پروردگار در صحنه‌ای توصیفی از قیامت، چالش حرکت، انتقال و تغییر مکان را به عنوان صفتی ناسازگار با ذات بی‌نهایت و منزه الهی مطرح می‌سازد. پرسش بنیادین این است: چگونه می‌توان این اسناد ظاهری را بدون افتادن در دام تشبیه خدا به متحرکات فهمید؟

۴-۴-۱. تحلیل دیدگاه‌ها و سازوکارهای بلاغی

الف) رویکرد معتزلی (زمخشری): سازوکار «حذف تعارض از طریق مجاز علی» زمخشری با تکیه بر قرینه عقلی قطعی مبنی بر امتناع حرکت و انتقال برای ذات الهی، به سرعت مجاز مرسل را به کار می‌گیرد. او «جاء ربک» را حمل بر «جاء أمر ربک» می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۱۲/۴). علاقه در این مجاز، علاقه سببیه است؛ گویا ذات خداوند (علت)، چنان اقتضا می‌کند که امر و قضای او (معلول) ظهور یابد. این یک جایگزینی کامل و مستقیم است: ظهور «ذات در حرکت» به کلی حذف و با ظهور «حکم و قضاوت الهی» جایگزین می‌شود. قوت این رویکرد، صراحت و انسجام آن با اصل تنزیه عقلی افراطی است. ضعف آن، همان فاصله گرفتن از ظاهر سیاق آیه است که در آن «آمدن پروردگار» در کنار «آمدن فرشتگان» ذکر شده و این هم‌نشینی، بر ظاهر حسی جمله تأکید می‌ورزد.

ب) رویکرد اشعری (رازی): سازوکار «خنثی‌سازی تعارض از طریق اثبات بی‌کیفیت و قیاس»

رازی با نقد رویکرد معتزله، بار دیگر اصول روشی خود را به نمایش می‌گذارد: عدول از حقیقت ظاهر، محتاج دلیل قاطع است و قرینه عقلی کلی نفی حرکت، به تنهایی برای چنین مجازی کافی نیست (الرازی، ۱۴۲۰: ۱۴۵/۳۱-۱۴۶). راه حل او، تعمیم راهبرد کلی اثبات بی‌کیفیت به این مقوله است. استدلال نوآورانه او قیاس مجیء به دیگر صفات الهی (مانند وجود، حیات، علم) است: همان‌گونه که این صفات را اثبات می‌کنیم ولی می‌گوییم «نه مانند ما»، مجیء را نیز می‌توان اثبات کرد اما گفت «نه مانند آمدن ما». در نهایت، تأکید می‌کند که مراد از این مجیء بی‌کیفیت، «ظهور آیات قدرت و سلطنت» است. این رویکرد ظاهر لفظ را کاملاً حفظ می‌کند اما با تعلیق پرسش از چگونگی، تعارض را خنثی می‌سازد. قوت آن، وفاداری بی‌چون و چرا به الفاظ قرآن و ظاهرگرایی منضبط است. چالش آن دوگانه است: نخست، ابهام ذاتی در مفهوم «آمدنی که نه مانند آمدن ماست»؛ و دوم، نزدیکی نهایی تفسیر او به نتیجه معتزله (ظهور قدرت) که پرسش از ضرورت حفظ لفظ «مجیء» را برمی‌انگیزد.

ج) رویکرد امامی (طبرسی): سازوکار «تفسیر سیاقی از طریق کنایه و تمثیل» طبرسی رویکردی ترکیبی و سیاق‌مدار ارائه می‌دهد. او دو قول «آمدن امر» و «ظهور پروردگار با نشانه‌ها» را نقل می‌کند و هر دورا «حسن» می‌خواند، اما با تمثیل روشن‌گرانه «آمدن پادشاه» (که کنایه از ظهور آثار سلطنت اوست)، تفسیر خود را شفاف می‌سازد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰/۳۴۵-۳۴۶). در این نگاه،

لفظ «جاء» به صورت کنایه به کار رفته است. معنای صریح (حرکت مکانی) به کلی نفی نمی‌شود (برخلاف مجاز معتزلی)، اما قصد اصلی و دلالت غالب، معطوف به معنای ملازم آن، یعنی «ظهور آثار قدرت، عظمت و سلطنت الهی» است. قرینه محوری او، علاوه بر روایات اهل بیت (ع)، تناسب سیاقی آیه با توصیف هول‌های قیامت و تمثیل ادبی رایج است. این رویکرد، ظاهر لفظ را محترم می‌شمارد اما با انتقال تأکید از صورت به اثر، از تشبیه می‌گریزد. قوت آن، انعطاف، انطباق با ادبیات رایج و پرهیز از افراط و تفریط است. ضعف آن می‌تواند عدم ارائه قرینه صریح برای ترجیح این کنایه بر ظاهر حقیقت در نگاه مخالفان باشد.

جدول تلفیقی تحلیل آیه مجیء الله

مؤلفه تحلیل	معتزله (الکشاف)	اشاعره (مفاتیح الغیب)	امامیه (مجمع البیان)
معنای برگزیده	جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ (آمد فرمان پروردگارت)	جَاءَ رَبُّكَ (ثابت، کیفیتاً مجهول و غیرمشابه)	ظَهَرَتْ آيَاتٌ / آثَارٌ رَبِّكَ (ظهور نشانه‌های پروردگارت)
سازوکار بلاغی مسلط	مجاز مرسل (علاقه سببیه: ذات ← امر)	اثبات بی‌کیفیت (تعلیق کیفیات + قیاس با سایر صفات)	کنایه (حفظ لفظ با انتقال قصد به معنای ملازم)
قرینه محوری	۱. امتناع عقلی حرکت برای خدا ۲. وجود استعمال مشابه در قرآن (مثل: فأتى الله بنينهم)	۱. اصل لزوم تمسک به حقیقت الفاظ بدون دلیل قاطع بر عدول ۲. قیاس مجیء با صفات دیگر (وجود، علم، حیات)	۱. روایات اهل بیت (ع) ۲. تمثیل ادبی رایج (آمدن پادشاه = ظهور آثارش) ۳. سیاق توصیف قیامت
نتیجه کلامی	نفی مطلق حرکت و انتقال مکانی از ذات خداوند، تأکید بر ظهور فعال و نافذ اراده و حکم الهی در قیامت	اثبات «مجیء» به عنوان صفتی حقیقی اما غیرمشابه، نفی کیفیات مخلوقانه از آن، با غایت ظهور قدرت	نفی حرکت جسمانی و تشبیه، تأکید بر تجلی عظمت، قدرت و سلطنت الهی در صحنه قیامت به گونه‌ای محسوس برای مخلوقات

مؤلفه تحلیل	معتزله (الکشاف)	اشاعره (مفاتیح الغیب)	امامیه (مجمع البیان)
مزیت (از منظر درونی)	وضوح، قاطعیت و انسجام کامل با نظام عقلی نفی تشبیه	صیانت حداکثری از ظاهر نص قرآنی و ارائه پاسخی نظام‌مند بر اساس اصول تفسیری	تناسب با سیاق، بهره‌گیری از ادبیات تمثیلی گویا، پرهیز از تفریط ظاهرگرایی و افراط تأویلی
محدودیت (از منظر بیرونی)	نادیده گرفتن ظاهر سیاق آیه و هم‌نشینی «آمدن خدا» با «آمدن فرشتگان»	ابهام در ماهیت «مجیء ثابت» بی‌کیفیت و نزدیکی نتیجه به تأویل معتزله	نیازمند پذیرش قرینه‌ای فراتر از نص (تمثیل یا روایت) برای ترجیح کنایه بر حقیقت در این مورد خاص

۴-۲. تحلیل آیه

تحلیل این آیه، همگرایی غافلگیرکننده‌ای در غایت نهایی (نفی حرکت جسمانی و تأکید بر ظهور قدرت الهی) را در عین واگرایی کامل در مسیرهای دستیابی به آن نشان می‌دهد. این امر به خوبی استقلال منطق درونی هر مکتب را اثبات می‌کند:

معتزله، با منطق امتناع محض، راه حذف و جایگزینی را می‌پویند. اشاعره، با منطق حجیت ظاهر نص، راه تثبیت لفظی همراه با تعلیق تفسیری را برمی‌گزینند. امامیه، با منطق تلفیق ظاهر با روایت و ادب، راه تفسیر غیرمستقیم و سیاق مدار (کنایه) را ترجیح می‌دهند.

در این آیه، اشاعره ناخواسته به نتیجه معتزلیان نزدیک می‌شوند (با اعتراف به اینکه مراد، ظهور قدرت است)، اما اصرار بر حفظ لفظ «مجیء»، تمایز هستی‌شناختی و روشی عمیق آنان را نشان می‌دهد: برای آنان، لفظ قرآن خود حقیقتی است که باید اثبات شود، نه صرفاً دالی که به مدلولی بیرونی اشاره کند. این، اوج تفاوت در فلسفه زبان دینی میان این دو مکتب است.

۵. یافته‌های پژوهش

تحلیل تطبیقی چهار آیه متشابه در سه تفسیر منتخب، الگوی نظام‌مندی را آشکار ساخت که در قالب یافته‌های زیر قابل ارائه است:

یافته اول: ثبات در انتخاب سازوکار بلاغی

هر مکتب کلامی در مواجهه با هر چهار آیه متشابه، به صورت کاملاً پایدار و قابل

پیش بینی از یک سازوکار بلاغی مسلط بهره برده است: الف؛ مکتب معتزله (الکشاف): در هر چهار مورد از مجاز (و در آیه «یدالله» از استعاره به عنوان زیرمجموعه آن) برای «تبدیل کامل معنای ظاهری» استفاده کرده است. ب؛ مکتب اشاعره (مفاتیح الغیب): در هر چهار مورد، راهبرد «اثبات بی کیفیت» را به کار گرفته که متضمن «تعلیق پرسش از کیفیت با حفظ لفظ» است. ج؛ مکتب امامیه (التبیان/مجمع البیان): در سه آیه از چهار آیه (یدالله، رؤیت، مجیء) گرایش به «کنایه» داشته اند که «حفظ ظاهر لفظ با انتقال دلالت به معنای ملازم» است و در یک آیه (استواء) نیز «تفویض» (واگذاری کنه معنا) را به کار بسته اند.

یافته دوم: نقش تعیین کننده «مبنای معرفتی» و «قرینه معیار» انتخاب این سازوکارهای ثابت، تصادفی نبوده بلکه مستقیماً از مبانی معرفت شناختی هر مکتب و نوع قرینه ای که برای اعتباربخشی به تفسیر خود معتبر می دانسته اند، ناشی شده است:

الف؛ معتزله: قرینه عقلی محض (امتناع تشبیه) را برای فعال سازی سازوکار تبدیل گرای «مجاز» کافی دانسته اند. ب؛ اشاعره: قرینه نقلی صریح (نص) یا عقلی قطعی را برای هرگونه عدول از ظاهر لازم شمرده اند و در فقدان آن، به سازوکار حفظ گرای «اثبات بی کیفیت» رسیده اند. ج؛ امامیه: قرینه نقلی خاص (روایات معصومین (ع) را محور قرار داده اند که می تواند هم ظاهر را تعدیل کند (کنایه) و هم تفسیر را متوقف سازد (تفویض).

یافته سوم: شکل گیری یک طیف تفسیری

سه رویکرد فوق، یک تقابل مطلق دوقطبی تشکیل نمی دهند، بلکه طیفی پیوسته را شکل می دهند که در آن میزان و نوع دخل و تصرف در ظاهر لفظ، به تدریج تغییر می کند: الف؛ سر طیف (تغییر حداکثری): معتزله با جسارت در جایگزینی معنای ظاهری. ب؛ میانه طیف (تعدیل دلالت): امامیه با احتیاط در حفظ لفظ و تعدیل دلالت آن از طریق ارجاع به منابع دیگر. ج؛ سر دیگر طیف (حفظ حداکثری): اشاعره با اصرار بر تثبیت لفظی و تعلیق تفسیری.

یافته چهارم: همگرایی در غایت با واگرایی در روش (مورد آیه مجیء)

تحلیل آیه (مجیء الله) نشان داد که در برخی موارد، نتیجه غایی نهایی سه مکتب (نفی حرکت مکانی و تأکید بر ظهور قدرت الهی) می تواند به هم نزدیک شود، اما مسیرهای بلاغی - تفسیری برای نیل به این نتیجه، کاملاً متمایز و وفادار به الگوی کلی هر مکتب باقی می ماند. این امر، استقلال منطق درونی هر

دستگاه تفسیری را به وضوح نشان می‌دهد.

الگوی حاکم در چهار آیه

جدول یافته‌های کلیدی ذیل، پژوهش را به صورت نظام‌مند و تطبیقی ارائه می‌دهد و الگوی پایدار هر مکتب را آشکار می‌سازد.

آیات	معتزله (الکشاف)	اشاعره (مفاتیح الغیب)	امامیه (التبیان / مجمع البیان)
استواء (طه/۵)	سازوکار: مجاز (تبدیل: استوی → استولی) نتیجه: نفی مکان، تأکید بر سلطنت	سازوکار: اثبات بی کیفیت (تعلیق کیف) نتیجه: اثبات لفظ، نفی کیفیت جسمانی	سازوکار: تفویض + کنایه (تعلیق و ارجاع) نتیجه: نفی تشبیه، تفویض کیفیت، تأکید بر ظهور قدرت
یدالله (فتح/۱۰)	سازوکار: استعاره (تبدیل: ید → قدرت/نعمت) نتیجه: نفی عضو، تأکید بر صفات معنوی	سازوکار: اثبات بی کیفیت (تعلیق کیف) نتیجه: اثبات صفت «ید» به کیفیت نامعلوم	سازوکار: کنایه (تخصیص سیاقی: ید → دست پیامبر به عنوان مجرا) نتیجه: نفی تشبیه، تأکید بر نمایندگی و مشروعیت
رؤیت (قیامت/۲۳)	سازوکار: مجاز (تبدیل: نظر → انتظار) نتیجه: نفی مطلق رؤیت بصری	سازوکار: اثبات بی کیفیت (تسلیم ظاهر + تعلیق کیفیات) نتیجه: اثبات رؤیت بی کیفیت	سازوکار: مجاز/کنایه خاص (انتقال: نظر بصری → نظر قلبی) نتیجه: نفی رؤیت بصری، اثبات شهود قلبی
مجیء (فجر/۲۲)	سازوکار: مجاز (تبدیل: جاء رب → جاء امر) نتیجه: نفی حرکت، تأکید بر ظهور امر	سازوکار: اثبات بی کیفیت (قیاس با صفات + تعلیق کیف) نتیجه: اثبات مجیء بی کیفیت، مراد: ظهور قدرت	سازوکار: کنایه (حفظ لفظ + انتقال: آمدن → ظهور آثار) نتیجه: نفی حرکت، تأکید بر ظهور نشانه‌های سلطنت

اسلوب‌های بلاغی در شکل‌گیری تأویلات متعارض (مطالعه تطبیقی امامیه، معتزله و اشاعره)

در جدول فوق مشخص گردید:

الف؛ معتزله: در هر چهار آیه از مجاز/استعاره (سازوکار تبدیل کامل معنا) استفاده می‌کنند. قرینه محوری آنان عقل و ادله نافی قطعی است.

ب؛ اشاعره: در هر چهار آیه به اثبات بی کیفیت (سازوکار تعلیق کیفیت با حفظ لفظ) متوسل می شوند. قرینه محوری ظاهر نص، اصول تفسیر ظاهر بنیاد و قیاس با صفات دیگر است.

ج؛ امامیه: در سه آیه از چهار آیه (به جز استواء که تفویض غلبه دارد) گرایش به کنایه (سازوکار حفظ لفظ با انتقال دلالت به معنای ملازم) دارند. قرینه محوری روایات اهل بیت (ع) و سیاق خاص است.

این جدول به روشنی فرضیه اصلی پژوهش را تأیید می کند: هر مکتب، مبتنی بر مبانی خود، یک سازوکار بلاغی مسلط و نظام مند را در مواجهه با آیات متشابه به کار می گیرد.

نتیجه

این پژوهش با تمرکز بر آیات متشابه و صفات خبری قرآن نشان داد که اختلاف تأویلات میان مکاتب کلامی امامیه، معتزله و اشاعره، بیش از آنکه ناشی از تفاوت در غایت نهایی (تنزیه ذات الهی) باشد، ریشه در تفاوت در سازوکارهای زبانی و بلاغی عبور از ظاهر متن به معنا دارد. بلاغت در این تحلیل نه به مثابه آرایه ای تزئینی، بلکه به عنوان دستگاہی فعال و تفسیری عمل می کند که نقش تعیین کننده ای در تولید معنا و شکل دهی به تأویل ایفا می کند.

تحلیل تطبیقی چهار آیه محوری (استواء، یدالله، رؤیت و مجیء) در سه تفسیر شاخص نشان داد که هر مکتب کلامی، به صورت پایدار و نظام مند، از یک اسلوب بلاغی مسلط بهره می برد: معتزله با تکیه بر عقل خود بنیاد، سازوکار «تأویل تبدیلی» را از طریق مجاز و استعاره به کار می گیرند؛ اشاعره با اولویت بخشی به ظاهر نص، راهبرد «اثبات بدون کیفیت» را در پیش می گیرند؛ و امامیه، با محوریت نقل معصوم و احتیاط تفسیری، از «کنایه و تفویض» به عنوان شیوه ای برای تعلیق معنا و هدایت دلالت به معنای ملازم استفاده می کنند. این ثبات روشی نشان می دهد که انتخاب اسلوب بلاغی، امری تصادفی یا ذوقی نیست، بلکه مستقیماً از مبانی معرفتی و قرینه معیار هر مکتب برمی خیزد.

دستاورد نظری مهم این پژوهش، ارائه یک طیف تفسیری سه گانه در مواجهه با آیات متشابه است؛ طیفی که از «تغییر حداکثری معنا» در تأویل معتزلی آغاز می شود، در «تعدیل دلالت با حفظ ظاهر» در رویکرد امامیه تداوم می یابد و به «حفظ حداکثری لفظ با تعلیق کیفیت» در مکتب اشعری ختم می گردد. این طیف، تصویر رایج دوقطبی «تأویل / عدم تأویل» را اصلاح کرده و نشان می دهد

که تأویل در سنت تفسیری اسلامی، پدیده‌ای درجه‌مند، منضبط و وابسته به منطق زبانی خاص هر مکتب است.

از منظر مطالعات تأویلی قرآن، این پژوهش نشان می‌دهد که اختلافات تفسیری را می‌توان نه صرفاً به عنوان تعارض‌های کلامی، بلکه به مثابه تفاوت در نقشه‌های زبانی معناپردازی تحلیل کرد. در این چارچوب، بلاغت به ابزار ترجمه جهان بینی کلامی به گفتمان تفسیری بدل می‌شود و امکان فهم منسجم‌تری از کثرت تأویلات قرآنی را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، الگوی تحلیلی ارائه شده در این مقاله، قابلیت تعمیم به سایر آیات اختلافی قرآن و حتی به بررسی مکاتب تفسیری دیگر را دارد و می‌تواند مبنایی برای گسترش مطالعات بینارشته‌ای در حوزه تأویل قرآن، بلاغت و تفسیر اسلامی باشد.

منابع

- قرآن کریم ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن اثیر، نصرالله بن محمد (۱۹۵۹م): «المثل السائر فی أدب الكاتب والشاعر»، تحقیق: احمد حوفی و بدوی طبانه. قاهره: دار نهضة مصر للطبع و النشر.
- ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴م): «التحریر والتنویر»، تونس: الدار التونسية للنشر.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق): «الاستیعاب فی معرفة الأصحاب»، تحقیق: علی محمد البجاوی. بیروت: دار الجیل.
- اشرفی، امیررضا (۱۳۸۷ش): «الهی بودن متن قرآن از منظر علامه طباطبایی و نقش آن در تفسیر المیزان»، فصلنامه قرآن شناخت، سال اول، شماره ۱، صص ۸۵-۱۳۰.
- امیری، عاطفه؛ محمدی، مجید (۱۳۹۷ش): «بررسی تطبیقی مجمع البیان و کشف در تفسیر مجازهای سوره حجر احسن الحدیث»، بهار و تابستان ۱۳۹۷ - شماره ۵ (۱۸ صفحه - از ۵۱ تا ۶۸) پاکتچی، احمد (۱۳۹۲ش): «روش شناسی تفسیر قرآن»، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۸۱ق): «دلائل الإعجاز»، تحقیق: محمد عبده. قاهره: مکتبه القاهره.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۹۲ق): «أسرار البلاغه»، تحقیق: محمد رشید رضا. بیروت: دار المعرفه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ش): «تفسیر موضوعی قرآن (متشابهات)»، قم: اسراء.
- حاتمی، حمیدرضا (۱۳۹۸ش): «تحلیل کلامی آیات صفات خبری در تفسیر الکشاف و التبیان»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تفسیری. سال دهم، شماره ۲۷، صص ۴۵-۶۶.
- الخطیب القزوینی، محمد بن عبدالرحمن (۱۹۸۵ق): «الإيضاح فی علوم البلاغة»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- رازی فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰ق): «مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)»، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۵ش): «آیات متشابه القرآن: بررسی و نقد»، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، تحقیق: محمد عبدالسلام شاهین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- زید، مصطفی (۱۴۳۲ق): «أثر البلاغة فی التفسیر»، بیروت: دار الكتاب العربی.
- سجادی، جعفر (۱۳۹۷ش): «روش شناسی تفسیری شیخ طوسی». فصلنامه پژوهش های قرآنی. سال بیست و چهارم، شماره ۹۳، صص ۱۲۳-۱۴۵.
- سکاک، یوسف بن أبی بکر (۱۴۰۷ق): «مفتاح العلوم»، تحقیق: نعیم زرزور. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- شریفی، علی (۱۳۹۸ش): «بلاغت و تفسیر»، تهران: سمت.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴ش): «الملل و النحل»، تحقیق: محمد سید گیلانی. قم: الشریف الرضی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۸ش): «ترجمه تفسیر المیزان»، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: فراهانی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق): «التبیان فی تفسیر القرآن»، تحقیق: احمد حبیب قصیر عاملی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عابدی، محمد (۱۴۰۲ش): «نقد و بررسی برداشت های تفسیری سیاسی از قرآن در حوزه کاربست قواعد علم معانی»، پایگاه علمی سیویلیکا.
- قاضی عبدالجبار، أحمد بن حسین (۱۳۸۰ق): «المغنی فی أبواب التوحید و العدل»، تحقیق: جورج قنوتی. قاهره: الدار المصریه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق): «الکافی»، تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران: مرکز نشر آثار علامه.

- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹ش): «التمهید فی علوم القرآن»، قم: مؤسسه فرهنگی اندیشه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۰ش): «آیات متشابه در قرآن»، مجله حوزه و دانشگاه. سال هفتم، شماره ۲۳، صص ۷۵-۹۵.
- هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۵ش): «مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Abu Zayd, N. (2004). *Reformation of Islamic Thought*. Amsterdam: Amsterdam University Press.
- Calder, N. (1993). "Tafsīr from Ṭabarī to Ibn Kathīr." In *Approaches to the Qur'an*. London: Routledge.
- Goldziher, I. (1920). *Die Richtungen der islamischen Koranauslegung*. Leiden: E.J. Brill.
- McAuliffe, J. (2006). *The Cambridge Companion to the Qur'an*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mir, M. (1986). "The Qur'an as Literature." *Religion & Literature*, 18(1), 1-30.
- Rahman, F. (2009). *Major Themes of the Quran*. Chicago: University of Chicago Press.
- Rippin, A. (2001). *The Qur'an and Its Interpretative Tradition*. London: Routledge.

Reference

- Abidi, Muhammad (1402). "Criticism and study of political interpretations of the Quran in the field of applying the rules of the science of meaning". Civilica Scientific Database. (in Persian)
- Abu Zayd, N. (2004). Reformation of Islamic Thought. Amsterdam: Amsterdam University Press.
- Al-Khatib Al-Qazwini, Muhammad ibn Abd al-Rahman (1985). Explanation of the Sciences of Eloquence. Beirut: Dar al-Kutb al-Ilmiyah. (In Arabic)
- Amiri, Atefah; Mohammadi, Majid (2018), Comparative Study of Majma' al-Bayan and Kashf in the Interpretation of the Symbols of Surah al-Hijr Ahsan al-Hadith, Spring and Summer 2018 - Issue 5 (18 pages - from 51 to 68) (in Persian)
- Ashrafi, Amir Reza (1387). "The Divine Nature of the Quranic Text from the Perspective of Allama Tabataba'i and Its Role in the Interpretation of Al-Mizan". Quran Sanghat Quarterly. Year 1, No. 1, pp. 85-130. (In Persian)
- Calder, N. (1993). "Tafsir from Tabari to Ibn Kathir." In Approaches to the Qur'an. London: Routledge.
- Goldziher, I. (1920). Die Richtungen der islamischen Koranauslegung. Leiden: E.J. Brill.
- Hadawi Tehrani, Mahdi (1996). "Ayat Mutashabih in the Quran". Hawza and University Magazine. Year 7, No. 23, pp. 75-95. (in Persian)
- Hadawi Tehrani, Mahdi (1996). Theological Principles of Ijtihad in Interpreting the Holy Quran. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. (in Persian)
- Hatami, Hamid Reza (2019). "Theological Analysis of the Verses of the Attributes of News in the Interpretation of Al-Kashf and Al-Tabyan". Scientific-Research Quarterly of Interpretative Studies. Year 10, No. 37, pp. 45-66. (In Persian)
- Ibn Abdul-Barr, Yusuf bin Abdullah (1412 AH). Al-Isti'ab in the Knowledge of the Companions. Researched by: Ali Muhammad Al-Bajawi. Beirut: Dar Al-Jil. (In Arabic)
- Ibn Ashour, Muhammad Al-Tahir (1984). Al-Tahrir and Al-Tanvir. Tunisia: Dar Al-Tunisiyyah for Publishing. (In Arabic)
- Ibn Athir, Nasrallah bin Muhammad (1959). The Walking Parable in the Literature of the Writer and the Poet. Researched by: Ahmad Houfi and Badawi Tabana. Cairo: Dar Nahdat Misr for Printing and Publishing. (In Arabic)
- Jawadi Amoli, Abdullah (2018). Thematic Interpretation of the Quran (Mutshahibat). Qom: Israa. (in Persian)
- Jurjani, Abdul Qahir (2013). Reasons for Miracles. Research: Muhammad Abduh. Cairo: Maktaba al-Qahirah. (in Arabic)
- Jurjani, Abdul Qahir (2013). Secrets of Al-Balagha. Research: Muhammad Rashid Reza. Beirut: Dar al-Ma'arfa. (in Arabic)
- Kulaini, Muhammad bin Yaqub (1407 AH). Al-Kafi. Researched by: Ali Akbar Ghaffari. Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyya. (in Arabic)
- Makarem Shirazi, Nasser (1995). Exemplary Interpretation. Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyya. (in Persian)
- Ma'rafat, Muhammad Hadi (1379). Al-Tamhid fi al-Ulum al-Quran. Qom: Cultural Institute of Thought. (in Arabic)
- McAuliffe, J. (2006). The Cambridge Companion to the Qur'an. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mir, M. (1986). "The Qur'an as Literature." Religion & Literature, 18(1), 1-30.
- Mustafawi, Hassan (1368). Al-Tahqiq fi kalamat al-Quran al-Karim. Tehran: Allamah Publishing Center. (in Arabic)

- Paketchi, Ahmad (2013). *Methodology of Quranic Interpretation*. Tehran: Imam Sadiq University (AS). (in Persian)
- Qadi Abdul Jabbar, Ahmad bin Hussein (1380 AH). *Al-Mughni fi abwaab al-Tawhid wa al-Adl*. Researched by: George Qanawati. Cairo: Dar al-Masriya. (in Arabic)
- Rahman, F. (2009). *Major Themes of the Quran*. Chicago: University of Chicago Press.
- Razi Fakhr al-Din Muhammad ibn Omar (1420 AH). *The Keys to the Unseen (The Great Interpretation)*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turaht al-Araby. (In Arabic)
- Rippin, A. (2001). *The Qur'an and Its Interpretative Tradition*. London: Routledge.
- Riza'i Isfahani, Muhammad Ali (1395). *The Verses of the Unidentified Qur'an: A Review and Criticism*. Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
- Sajjadi, Ja'far (1397). "Sheikh Tusi's Interpretive Methodology". *Quarterly Journal of Quranic Research*. Year 24, No. 93, pp. 123-145. (In Persian)
- Sakaki, Yusuf bin Abi Bakr (1407 AH). *Miftah al-Uloom*. Researched by: Naeem Zarzour. Beirut: Dar al-Kutb al-Ilamiyah. (In Arabic)
- Shahristani, Muhammad bin Abdul Karim (1364). *Al-Millat and Al-Nahl*. Researched by: Muhammad Sayyid Gilani. Qom: Al-Sharif al-Radi. (In Persian)
- Sharifi, Ali (1398). *Rhetoric and Interpretation*. Tehran: Samt. (In Persian)
- Tabarsi, Fadl bin Hassan (1372). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Tehran: Farahani. (In Arabic)
- Tabatabai, Sayyid Muhammad Husayn (1378). *Translation of Tafsir al-Mizan*. Translator: Sayyid Muhammad Baqir Mousavi Hamadani. Tehran: Amir Kabir Publications. (In Persian)
- The Holy Quran*, translated by Muhammad Mahdi Fawdand.
- Tusi, Muhammad bin Hassan (1409 AH). *Al-Tabyan fi tafsir al-Quran*. Researched by: Ahmad Habib Qusayr Ameli. Beirut: Dar Ihya al-Turat al-Arabi. (in Arabic)
- Zamakhshari, Mahmoud ibn Omar (1407 AH). *The Discovery of the Facts of the Secrets of Revelation*. Researched by Muhammad Abd al-Salam Shaheen. Beirut: Dar al-Kutb al-Ilmiyah. (In Arabic)
- Zayd, Mustafa (1432 AH). *The Effect of Eloquence in Interpretation*. Beirut: Dar al-Kutb al-Araby. (In Arabic)